



● عباس میرزا

قرارداد ترکمن چای و آثار آن در جامعه ایران

● نوشته: سید یوسف اعتمادی (نوری)

تهاجمات روس‌ها به صفحات جنوبی دریای خزر نیز سابقه دیرین دارد. «ابن حوقل» در «صورت الارض» مواردی از دادوستدهای بازرگانی و نیز تهاجمات روس‌ها به همسایگان جنوبی را در قرن چهارم ذکر می‌کند. «اولیاء الله املی» در «تاریخ روسان» در ذکر خروج «ناصر کبیر» در عهد سامانیان می‌نویسد: «... در آن وقت جماعت روسان از دریا به کشتی بیرون آمدند و در طبرستان خروج کردند»^۲. اینگونه تهاجمات که نظایر متعدد در عصر تزارها دارد، به هر دلیلی که صورت گرفته باشد، در عین حال همراه با روابط بازرگانی سودمندی بوده که موجب آمیزش‌های دوستانه اتباع طرفین می‌شده است چنانکه روسیه نه تنها یک طرف تجارتنی بلکه محل عبور و ترانزیت کالاهای ایران به اروپا بود. مثلاً پنبه و ابریشم ایران از راه روسیه به میلان و مارس فرستاده میشد.^۳ در مرحله دوم مناسبات روسیه با ایران، حکومت‌های تزاری به ایجاد مراکزی در شمال ایران برای روسیه توجه جدی معطوف می‌داشتند. از آن جمله است تصرف بهشهر (اشرف سابق) در سال ۱۷۸۶ که روسها حتی نام آن شهر را نیز به «شهر زنبوران عسل» تغییر دادند و از روسیه برای آن شهر نشان مخصوص آوردند. آغامحمدخان قاجار باتدبیری فرمانده ناوگان دریائی روس را که به سوی آن شهر می‌آمد به گروگان دعوت و او را با همراهانش در آن شهر زندانی کرد تا سباهیان ایران فرصت یافتند به بهشهر رفته و ساختمان‌ها و تأسیسات روس‌ها را خراب کردند.^۴ با این حال، اینگونه روابط خصمانه و جنگ‌ها، بخصوص در مواقعی که ایران قدرت داشت، بازتاب نفرت‌انگیز و کینه‌توزانه مستمری، چنانکه قرارداد ترکمن‌چای ایجاد کرد، نداشت. قرارداد ترکمن‌چای که در ایران به عنوان نمونه

ایران و فراز و نشیب‌های دیپلماسی ایران در رابطه با کشورهای توانمند غربی، بعد از تجربه‌های طولانی و متعدد، مقاطع اسف‌انگیزی را نشان میدهد که سرانجام علت بیزاری و یأس از هر نوع همبستگی و اتحاد و حسن تفاهم با آن قدرت‌ها را، بعد از انقلاب اسلامی، توجیه می‌کند.

با وجود این، یک حادثه سیاسی در تاریخ مناسبات و روابط خارجی ایران، اثری بیداری برجای گذاشت و آن قرارداد «ترکمن‌چای» بود که به دنبال وقایعی و بعد از دو جنگ میان ایران و روسیه تزاری به امضاء رسید و بعداً به عنوان یک ضرب‌المثل در ایران رواج یافت.

نظر به اینکه بسیاری از عکس‌العمل‌های ایرانیان نسبت به سیاست روسیه تزاری و بخصوص بازتاب جنگ ۱۹۰۵ روس و ژاپن در ایران با وقایع و نتایج این قرارداد ارتباط دارد و نیز با توجه به آثار آن در تفکر اجتماعی و حتی دینی بعضی کسان از این بابت، خلاصه‌ای از سیر حوادث منتهی به عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای نقل میشود.

مناسبات روسیه تزاری با ایران، از لحاظ بازتاب آن در مردم ایران، به طور کلی در سه مرحله درخور ارزیابی است:

نخست، از زمان‌های قدیم بموازات تهاجمات و جنگ‌های معروف به تورانی تا قرن هجدهم میلادی و آغاز عصر استعمار؛ دوم، از زمان ظهور سیاست معروف به دسترسی به آب‌های گرم و وصیت‌نامه پترکبیر؛ و سوم، از تاریخ عقد قرارداد‌های گلستان و ترکمن‌چای.

با در نظر داشتن این نکته که در طول فرون‌متمادی روابط تجاری و دادوستدهای بازرگانی بین دو ملت، جدا از سیاست‌ها و برخوردهای حکومت‌ها، بسیار دوستانه و عمیق و عاری از نفرت و کینه بوده است، دست‌اندازی‌ها و

● تاریخ بیداری ایرانیان به وجهی جدائی‌ناپذیر با تحولات سیاست‌های استعماری ملازمه و مقابله دارد. تفاوت مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی ایران با کشورهای دیگر خاورمیانه در این است که ایران در عین حال با دو قدرت استعماری، یعنی انگلیس در جنوب و روسیه در شمال درگیر بوده است. مقابله با استعمار، در ایران، خواه از لحاظ نیروهای مبارز و مردمی یا سیاست‌های رسمی و حکومتی، با کشورهایی نظیر مصر، الجزایر، تونس، مراکش و هندوستان متفاوت بوده است. در آن کشورها کل جامعه بطور مستقیم و صریح با یک قدرت بیگانه مواجه بود. اما در ایران قدرت‌های استعماری با وسایل و دسائیس مختلف عمل می‌کردند، بطوری که نه تنها حکومت‌ها (که اغلب منشاء وجودی آنها وابستگی به استعمار بود) بلکه حتی نیروهای مردمی و ضداستعماری ناچار بودند تحركات خود را با رعایت ضرورت‌های دیپلماتیک سامان دهند. و این غیر از تحركات عوامل گوناگون بیگانگان در داخل کشور بوده است.

همچنین، سیاست موازنه (خواه مثبت یا منفی) براساس همین موقعیت یکی از وجوه بارز سیاست‌های حکومتی و رسمی در مناسبات بین‌المللی به شمار میرفت. در سایه چنین شرایط سیاسی، تقریباً کلیه جنبش‌ها و تحركات، حتی جنبش‌های راستین ضداستعماری و ضد استبدادی، در مقاطع مختلف با یک علامت استفهام در مورد امکان وابستگی به سیاست‌های برون مرزی در معرض سوءظن قرار می‌گرفتند. در واقع، رقابت‌های دول استعماری نیز ایجاد زمینه‌های بدبینی را تسهیل می‌کرد. در نتیجه و مآلاً صف‌بندی‌های مشخصی در داخل کشور امکان مداخلات استعماری را فراهم می‌نمود. بررسی تحولات سیاست‌های استعماری در

سیاسی-اقتصادی

امپراتوری روسیه قرار گرفت. در قبال انصراف شاه ایران از مالکیت و حاکمیت بر این سرزمین‌ها، روسیه پذیرفت که از ولعهد ایران برای رسیدن به تخت سلطنت حمایت کند. ایران از داشتن ناوگان در دریای خزر منصرف گردید و عوارض ترجیحی پنج درصد به نفع تجار روس تعیین گردید.

انگلستان که از آینده مطامع و نفوذ روسیه در ایران نگران بود مجدداً با ایران وارد مذاکره شد و پیمان سال ۱۸۱۴ را که به پیمان تهران معروف است، با ایران امضاء کرد. در این پیمان، انگلستان ضمن وعده کمک‌های مالی و نظامی و اعلام تعهد به عدم دخالت در امور داخلی ایران، پذیرفت که هرگاه ایران بوسیله هر کشور اروپایی (والیته روسیه) مورد حمله قرار گیرد، با اعزام نیرو به ایران کمک کند.

برخی مورخان روس کوشیده‌اند و انمود کنند که بعد از انعقاد پیمان تهران، ایران به تحریک و تشویق انگلستان مجدداً در صدد جنگ با روسیه برآمده است. اما بعضی مورخان از جمله مورخان انگلیسی فتنه و فساد را که ژنرال «یرمولوف» حکمران گرجستان در هر فرصتی در سرحدات برپا می‌کرد تا بهانه‌ای برای جنگ بدست آورد، مسبب رنجش دولت ایران دانسته‌اند.^۶

حقیقت این است که ایران بین سالهای ۱۸۲۱ و ۱۸۲۳ با ترکیه عثمانی در حال جنگ بود و پیمان صلح ارض الروم بین ایران و ترکیه در ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳ به امضاء رسید که البته توفیقی برای ایران بود. از طرفی مسئله هندوستان و گسترش نفوذ انگلیسی‌ها چیزی نبود که روس‌ها از آن غافل باشند و لذا اعلام الحاق گرجستان در چنان شرایطی مفهوم خاص خود را داشت. به هر حال اعم از اینکه دیپلماسی پیگیر انگلستان یا غرور ناشی از پیروزی در جنگ با ترک‌ها، یا چنانکه یک مورخ انگلیسی گفته است تحریکات ژنرال یرمولوف موجب رنجش ایران شده باشد، یا همه این عوامل، ارتش ایران در ماه ژوئیه سال ۱۸۲۶ به قوای روس در مناطق ایروان، قره‌باغ و طالش حمله کرد و تا لنکران، سالیانی، شیروان و گنجه و شهرهای دیگر ماوراء قفقاز پیش رفت بطوری که ارتش روسیه ناگزیر به عقب نشینی شد. اما حمله ایران، با وجود نوسازی ارتش و کوشش‌های عباس میرزا و سابقه تحریکات و عملیات جنگی، به جهاتی که جداگانه درخور بررسی است و خلاصه آن فقدان پیوند اجتماعی و تفرقه نیروها در ایران و توفیق روس‌ها در جدا کردن نیروهای مردمی از قوای انتظامی بود، به ناکامی انجامید. روس‌ها پیش آمدند و شهرهای خوبی، مرند و تبریز را اشغال کردند. ایران ناگزیر و تحت هدایت دیپلماسی انگلیس با روس‌ها وارد مذاکره شد و بالاخره پیمان فوریه ۱۸۲۸ که متن آن توسط گریبایدوف تنظیم شده بود در قریه ترکمن چای امضاء رسید.^۷

طبق پیمان ترکمانچای، علاوه بر گرجستان و اران، ارمنستان شرقی نیز به روسیه واگذار شد. ایران تعهد کرد ۲۰ میلیون روبل بابت خسارات

ارتش فرانسه را در ایران تأمین کند و بنادر جنوبی ایران را در اختیار ناوگان فرانسه بگذارد. فرانسه نیز ضمن تعهد به حفظ تمامیت ارضی ایران، می‌بایست همراه ایران علیه روسیه وارد جنگ شود، گرجستان را از روسیه بازستاند و ارتش ایران را نوسازی کند. ژنرال گاردان برای اجرای این پیمان به ایران وارد شد اما به زودی و هنوز باصطلاح مرکب پیمان فین کنشتاین خشک نشده بود که در ماه ژوئیه همان سال (یعنی حدود دو ماه بعد از امضای معاهده با ایران) پیمان صلح تیلسیت بین روسیه و فرانسه منعقد گردید.

در چنین اوضاع و احوالی ایران از روسیه به سختی شکست خورد و در سال ۱۸۰۸ ارتش روسیه نخجوان را اشغال و ایروان را محاصره کرد. با این پیش آمد، ایران مایل بود با روس‌ها صلح کند اما در حالی که تحریکات روس‌ها در سرحدات ایران ادامه داشت انگلیس‌ها وارد معرکه شدند و ایران را وادار به تجدید جنگ کردند. طبق پیمان سال ۱۸۰۹، انگلیس و ایران علیه روسیه متحد شدند و انگلستان موافقت کرد ضمن کمک‌های آموزشی و تأمین سلاح، تا پایان جنگ هر سال ۱۶۰ هزار تومان به ایران بپردازد. در سال ۱۸۱۰ میزان این کمک به ۲۰۰ هزار تومان افزایش یافت و مقداری توپ و تفنگ و ساز و برگ نظامی در اختیار ایران قرار گرفت. اما همزمان با این جنگ، آشفتگی و چند دستگی در نیروهای خودی ظاهر شد و شورش‌های مستمر و بی‌دربی در بعضی مناطق ایران بویژه در خراسان، وحدت نیروهای ملی و پیوندهای ضروری اجتماعی را که لازمه پشتیبانی از جنگ بود از بین برد. سرانجام ایران در حالی که فقط به اتکای چریک‌های مناطق جنگی نبرد می‌کرد، با وجود شجاعت‌ها و پایداری‌هایی که در تاریخ ثبت شده است، در سال ۱۸۱۲ در نزدیکی اسلاندوز شکست خورد.

در نتیجه این جنگ و طبق عهدنامه گلستان که ماه اکتبر ۱۸۱۳ امضاء شد، داغستان، گرجستان و ایالت‌های شوراگل، دیپرتی، گودی، مینگرلی و آبخازی و خانان قره‌باغ، گنجه، شکی، شیروان، دربند، کوبین، باغین و طالش، تحت تسلط

روابط تحمیلی و ظالمانه از آن یاد میشود، در پایان دومین جنگ ایران و روس در قریه ترکمن چای بین تهران و تبریز منعقد گردید. این قرارداد از حیث آثاری که در ایران برجای گذاشت، معطوف به قرارداد گلستان پس از اولین جنگ بوده و سومین مرحله روابط ایران و روسیه را قبل از پیدایش اتحاد جماهیر شوروی بنیان نهاد. اگر به علت بروز جنگ اول ایران و روس توجه شود، خواهیم دید که ایران وارد جنگی ناخواسته شده بود. خلاصه آن چنین است:

به سال ۱۸۰۱ میلادی، تزار آلکساندر اول ضمن اعلامیه‌ای الحاق گرجستان شرقی را به روسیه اعلام کرد. این کار ظاهراً به درخواست کارتلی - کاخنی موسوم به گنورکی ۱۲ حاکم گرجستان (یا به قول مورخین روسی شاه گرجستان) صورت گرفت و سپس در سال‌های ۱۸۰۳ و ۱۸۰۴ حاکم‌نشین‌های مینگرل، گودی و در سال ۱۸۱۰ آبخازی تابعیت روسیه را انتخاب کردند.

مورخین روسی در عهد اتحاد جماهیر شوروی کوشیده‌اند این الحاق را به صورت مرجع بودن رژیم استعماری روسیه بر هجوم‌ها و فشارهای کارگزاران شاه ایران و سلطان ترک تفسیر و توجیه نمایند.

ایران در سال ۱۸۰۴ از روسیه خواست که ارتش خود را از گرجستان، گنجه و خانان دیگر خارج کند. با شروع جنگ بین ایران و روس و شکست عباس میرزا، خان‌نشین‌های شکی، شیروان و قره‌باغ در سال ۱۸۰۵ به اشغال ارتش روس درآمد. فتحعلی شاه قاجار که خواستار حمایت انگلستان بود ولی به علت اتحاد انگلیس با روسیه بر ضد ناپلئون پاسخ مساعد نگرفته بود، خوشباورانه پیشنهاد ناپلئون بناپارت را برای انعقاد یک پیمان نظامی علیه روسیه و انگلستان پذیرفت.

بموجب پیمان دفاعی - تعرضی ماه مه ۱۸۰۷ ایران و فرانسه، موسوم به فین کنشتاین، قرار شد ایران با قطع روابط سیاسی و بازرگانی با انگلستان به آن دولت اعلان جنگ دهد، تسهیلاتی برای عبور ارتش فرانسه به هندوستان فراهم سازد، خواربار



جنگی بپردازد، رودخانه ارس مرز ایران و روسیه شناخته شد و علاوه بر تانید مفاد پیمان گلستان، حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) نیز به اتباع روس تفویض گردید.

همانگونه که اشاره شد، مورخان اتحاد شوروی (سابق) این الحاق‌ها را نوعی پیشرفت و نمود کرده و به جای تفسیر یک قاعده معقول حقوق بین‌الملل چنین نوشته‌اند:

«الحاق ماوراء قفقاز به روسیه، به هجوم‌های غارتگرانه و خانمان‌برانداز اشغالگران ترک و ایرانی پایان داد، پراکندگی فتودالی و ستیز میان فتودال‌ها را پایان بخشید و روابط اقتصادی هرچه نزدیک‌تر مردم این سرزمین‌ها را با روسیه تامین کرد. چگونگی این روند، از هم پاشیدگی روابط فتودال - پدرسالاری را سریع‌تر و امکان پیشرفت به سوی بورژوازی را آسان‌تر کرد. الحاق این سرزمین‌ها به روسیه، هرچه بیشتر به ساکنان گرجی، ارمنی و آذربایجانی [?!] امکان داد که با فرهنگ انقلابی - دموکراتیک مردم پیشرفته روس آشنا شوند. ادبیات کلاسیک روس و دانش‌های نوین پیشرفته آن دیار نقش عظیمی در پیشرفت اندیشه‌های مترقی اجتماعی این مردم ایفا کردند.»^۸

آری مورخان اتحاد شوروی (سابق) نتیجه تسلط یک قدرت استعماری بر مردمی را که با فرهنگ مستقلی زندگی می‌کردند و توان دفاع از خود را نداشتند و به نحوی مضاعف در عسرت بودند، این چنین تحلیل کرده‌اند. ما در این بررسی به این ارزیابی‌ها که قضاوت درباره آن در حوصله فراخ زمان و سینه تاریخ می‌گنجد، نمی‌پردازیم چرا که سرانجام کار بعد از فروپاشی اتحاد شوروی معلوم شده است. همچنین ناتوانی حکومت‌های ایران و تاثیرپذیری ساده‌لوحانه یا خائنانه آن‌ها از سیاست‌های بیگانه و اعتماد به قول و قرارهای بیگانگان که همواره در مراحل حساس و خطیر از آن عدول شده، موضوع بحث جداگانه‌ای است. تنها بعنوان نمونه یاد آور می‌شویم که انگلستان با وجود تعهد به اعزام نیرو برای کمک به ایران در جنگ با روسیه بر اساس پیمان ۱۸۱۴ تهران، پس از

شروع جنگ به این بهانه که ایران آغازگر جنگ بوده نقض عهد کرد و این نقض پیمان حتی موجب شرمندگی بعضی از رجال خودشان شد و بالاخره آن شرط را از فتحعلی شاه قاجار به مبلغ دویست هزار تومان خریدند. مسلم است که روسیه و انگلستان بعدها نیز هر یک به تنهایی یا متفقاً سیاست مداخله در ایران را تعقیب کردند.

آشکارترین شکل مداخله روس و انگلیس در امور ایران، قرارداد معروف ۱۹۰۷ بین آن دو کشور است. بموجب آن قرارداد، شمال ایران بانضمام تهران منطقه نفوذ روسیه، کرمان تا سرحد افغانستان و بلوچستان منطقه نفوذ انگلیس، و قسمت میانی منطقه بی طرف شناخته می‌شد. طرفین متعهد می‌شدند که در حوزه نفوذ یکدیگر مداخله نکنند و امتیاز نگیرند ولی در منطقه مربوط بخود برای کسب هر نوع امتیاز آزاد باشند

گرچه قرارداد ۱۹۰۷ که مورد خشم ایرانیان قرار گرفت لغو شد یا بقول مخبرالسلطنه هدایت «دست غیب آمد و برسینه نامحرم زد»، ولی بعد از آن کم‌تر کسی این سؤال را طرح کرد یا به آن پاسخ داد که پس از الغای قرارداد ۱۹۰۷، انگلیسی‌ها در جنوب و روسها در شمال ایران چه کارهایی می‌خواستند انجام دهند که بر اثر الغای قرارداد از انجام آن ناتوان ماندند؟ در حالی که میدانیم سال‌ها بعد از ۱۹۰۷ و در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق بود که امتیاز شیلات شمال لغو گردید یا خاتمه یافت و صنعت نفت ملی شد؛ و میدانیم که در جنگ دوم جهانی با وجود بی طرفی ایران، نیروهای نظامی طرفین حتی منطقه میانی بی طرف را اشغال کردند و رودر روی یکدیگر قرار گرفتند. در هر صورت، استعمار جدید هیچگاه وابسته به امتیازهای سنتی نبوده است. اینک بعد از حدود یکصد و پنجاه سال از تاریخ عقد قرارداد ترکمن‌چای، هنوز هم مردم ایران هر قرارداد یک طرفه و تحمیلی را با تمثیل «قرارداد ترکمن‌چای» تعریف می‌کنند. ایرانیان در تحلیل هر حادثه سیاسی مشکوک غالباً عبارت «دست انگلیسی‌ها» را به عنوان علت آن حادثه بر زبان می‌آورند یا در مورد هر شخصیت سیاسی و محیل غالباً به کتابه

می‌گفتند «فلانی چرچیل است». اینگونه تعبیرات مدت‌هاست که پس از افول ستاره اقبال انگلستان متروک شده، اما رواج داشتن اصطلاح «قرارداد ترکمن‌چای» به عنوان یک ضرب‌المثل، یادآور رابطه تحمیلی و غیرعادلانه‌ای است که از یک عهدنامه در پایان یک جنگ به یادگار مانده است.

- می‌توان درک کرد که شکست در این جنگ و قبول شرایط متارکه چه آثاری در میان مردم ایران به جای گذاشته است.

واگذاری سرزمین‌هایی آشنا به روسیه تزاری تحت فشار نظامی، تحمل شرایط سنگین از جمله حق قضاوت کنسولی و وضع عوارض ترجیحی برای اتباع و بازرگانان روس، سپرده شدن سرنوشت مسلمانان به دست بیگانگانی با کیش و فرهنگ متفاوت و به بند کشیده شدن انسانهای آزاد به عنوان اسیر، آثار ناخوشایند و پایداری در مردم ایران بخصوص آزادیخواهان برجای گذاشت.

شاید به جرأت بتوان گفت که بروز نوعی روحیه حرمان مذهبی و دینی در برخی افراد ناشی از همین شکست بوده است.^۹

در عین حال، بیزاری آزادیخواهان و میهن‌دوستان از رجالی که به جهاتی طرفدار روسیه و با اصطلاح «رسوفیل» بودند از آثار همین قرارداد بوده است. ناپایداری حمایت روسیه از طرفداران خود در نهایت کارها، که از میزات سیاست‌های روسیه (و نیز اتحاد شوروی بعدی) به شمار میرفت، مورد توجه آزادیخواهان بود و در انقلاب مشروطیت این نکته را به طرفداران روس گوشزد می‌کردند که «این سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را».^{۱۰}

با چنین بینشی، طرفداران سیاست روسیه در ایران هیچ‌گاه توفیق چندانی نیافتند و اغلب با سرانجامی نامیوم و یأس انگیز در گذشتند، گرچه روح آزرده ایرانیان و مسلمانان تحت ستم روسیه آنان را نبخشیده است. یکی از رجال معروف اواخر عهد قاجار و عصر مشروطیت محمد ولی خان تنکابنی مشهور به سیه‌دار اعظم تاروزی که ناگزیر شد در سن هشتاد و یک سالگی با گلوله‌ای به زندگی خود خاتمه دهد، با وجود داشتن املاک پهناور و دارائی زیاد در تنکابن و نقاط دیگر، نتوانست از بار سنگین بدهی به بانک روس خلاصی یابد.^{۱۱}

با چنین زمینه‌های فکری، حادثه‌ای که در سال ۱۹۰۵ در روابط ژاپن و روسیه پیش آمد، چنان انعکاسی در میان ایرانیان داشت که گفته میشود در شهرهای ایران مردم چراغانی کردند و جشن گرفتند. آن حادثه شکست روسیه در جنگ با ژاپن بود.

در طول مدتی که جنگ جریان داشت، روزنامه‌های ایران با چنان حرارتی به اخبار جنگ می‌پرداختند که گویی خود ایرانیان با روسیه می‌جنگند. همزمان، وقایع داخلی و مناسبات



ژاپن را در الگوپذیری این کشور در برخی زمینه‌ها، بخصوص پیروی از شیوه سازماندهی ارتش آلمان می‌دانستند و اینکه ژاپن در نظام مشروطیت خود، قانون مدنی آلمان را اخذ کرده بود. مخبرالسلطنه هدایت که در آغاز جنگ روس و ژاپن در کشور اخیرالذکر میهمان بود و در ملاقات اتابک با سران ژاپن شرکت داشت، ضمن نقل مذاکرات می‌نویسد: «شصت نفر از قضات آلمان در ۲۰ سال قانون مدنی آلمان را نوشتند که در ۱۹۰۰ جاری شود. ژاپن قبل از وقت آن قانون را ترجمه کرد و متناسب عادات خود درآورده بموقع اجرا گذارد.»^{۱۳}

ملیون و آزادیخواهان ایران هیچ وقت با نفوذ آلمانی‌ها در ایران با نفرت و بدبینی برخورد نکردند و این یک مورد استثنائی بود که دولت و نیروهای ملی و ترقیخواه در آن اتفاق نظر داشتند. البته این گرایش و علاقه با ناکامی‌های آلمان طی دو جنگ جهانی مواجه گردید.

۴ - نکته درخور توجه دیگر این است که در طیف گسترده آزادیخواهان، گروهی در تحولات آینده ایران چنان رهبری را جستجو می‌کردند، که همانند رهبری ژاپن، جنبه الهی و معنوی آن مشوق پیشرفت و اصلاحات در کشور باشد. مطبوعات ایران امپراتور ژاپن را «مربی و عاقله ملت و مملکت» می‌شمردند، مظهر دین و آئین کشور می‌خواندند و «استاد مکتب عشق» می‌دانستند، استادی که ملت ژاپن شاگردان او بودند.

از آنجا که تحولات ژاپن یکی از عوامل اساسی نهضت بیداری در ایران و مایه امیدواری دیگر ملل آسیائی بوده است و ترقیات بعدی ژاپن همواره مدنظر اصلاح طلبان و ترقی خواهان قرار داشته، امید است که این بررسی، به منزله سفری به حال و هوای ایران در اوایل قرن بیستم و سالهای مقارن انقلاب مشروطیت، سودمند باشد.

○ ○

۱۱ - یکی از دلایل خودکسی سهدار اعظم را (در سال ۱۳۰۵) همین بدهی به بانک روس عنوان می‌کردند. محصول املاک او در تنکابن تا روزی که سهدار زنده بود با حملات هر ساله سالار فاتح غارت می‌شد. علی‌خان سرتیب معروف به سالار فاتح از فرماندهان نظامی برجسته اواخر قاجاریه بود که در انقلاب مشروطیت در صف مشروطه خواهان در بسیاری از وقایع انقلاب از جمله در فتح تهران شرکت داشت. او در زمان بیرم به معاونت نظمی رسید و عضو محکمه‌ای بود که مرحوم شیخ فضل الله نوری در آن محاکمه شد.

۱۲ - گزارش ایران، مخبرالسلطنه هدایت، ص ۱۶۲.

۱۳ - همان کتاب، ص ۱۶۱.

○ ○



● فتحعلی شاه قاجار

۲ - ژاپن، در زمینه سازماندهی جامعه‌ای نوین برای دستیابی به آزادی و پیشرفت، الگو قرار گرفت.

۳ - بسیاری از ملیون ایرانی بعد از سرخوردگی و یأس از سیاست‌های روس و انگلیس و تجربه اتحاد ناموفق با فرانسه، به سیاست آلمان گرایش پیدا کردند و این حقیقتی است که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد. نقطه اوج این گرایش در اواسط جنگ اول بین‌المللی مشاهده میشود و این روند تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه می‌یابد.

توجه دیپلماسی ایران به آلمان در اواخر عهد بیسمارک و گسترش نفوذ آن کشور در منطقه، موضوع بحث جداگانه‌ای است، اما تا جائیکه به تحولات ژاپن مربوط می‌شود، به نظر می‌رسد که ملیون و آزادیخواهان ایران یکی از علل پیشرفت

سیاسی و دیپلماتیک ایران نیز تحت تاثیر بی‌آمدهای این نبرد با شور و شوق تحلیل و نتیجه‌گیری می‌شد.

در آن سال‌ها تحولات مربوط به بیداری ایرانیان که از جنبش معروف تنباکو آغاز شده بود بمرحله‌ای رسید که انقلاب مشروطیت را به بار آورد. پیشرفت‌های روزافزون ژاپن از یک سو موجب تشویق و دلگرمی آزادیخواهان بود و از سوی دیگر اسباب نگرانی و اضطراب درباریان و هیئت حاکم ایران و دولت روسیه را فراهم می‌کرد، آن چنانکه گوش‌های خود را می‌بستند تا از نظام حکومتی و علل پیشرفت ژاپن سخنی نشنوند.

مخبرالسلطنه هدایت ضمن اشاره به علاقه مظفرالدین شاه قاجار برای آگاهی‌پنهانی از اوضاع ژاپن می‌نویسد: «...شاه مایل است اصلاحات ژاپن را از من بپرسد. روزی در فرح آباد مرا خواست. در ایوان حرکت می‌کرد. جز سید بحرینی کسی نبود و از هم دور ایستاده بودیم. نوبتی بمن نزدیک شد گفت ژاپن مجلس دارد؟ عرض کردم هشت سال است شورای ملی دارد. شبهه نیست که ایجاد مجلس در ذهن شاه بود و می‌ترسید اظهار کند و بقدری ملاحظه می‌کرد که هر وقت می‌خواستم از ترقیات ژاپن چیزی بگویم می‌گفت از درخت هایش بگو. در اوقات مرض شاه یک شب تا صبح پای رختخواب او نشسته بودم و می‌بایست از ژاپن صحبت کنم اما وارد سیاست نشوم.»^{۱۲} اما چشم و گوش مردم باز بود و اینک که ژاپن یعنی یک کشور آسیائی با یک قدرت استعماری اروپائی پنجه در انداخته بود، شوق پیروزی ژاپن بر روسیه ایران را فرا گرفته بود.

در بررسی ویی‌گیری تحولات ژاپن، بویژه پیروزی آن کشور بر روسیه، از حیث تاثیر این تحولات بر ایرانیان، چند نکته شایان توجه است:

۱ - شکست یک قدرت استعماری اروپائی از یک کشور سابقاً عقب مانده آسیائی، امید به پایداری و شکستن حلقه‌های زنجیر استعمار در دیگر کشورهای آسیا را افزایش داد.

● یادداشت‌ها

- ۱ - براساس همین روابط بود که ماکسیم گورکی نویسنده شهر روس در آثار خود از بازرگانان ایرانی با محاسن حنائی (ریس فرمز) به نیکی یاد می‌کند. گورکی چون بسیاری از ادیبان و دانشمندان روس، ایران را وطن آرمانی خود می‌دانست.
- ۲ - تاریخ ادیان، تالیف اولیاء الله املی، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، ص ۱۰۵.
- ۳ - رایبوت، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی.
- ۴ - همان کتاب.
- ۵ - معاهده گلستان در پایان جنگ اول روس و ایران به تاریخ ۱۳۲۸ ق = ۱۸۱۳ م، و قرارداد ترکمن‌حای بس از دومین جنگ به سال ۱۲۴۳ ق = ۱۸۲۸ م، به امضاء رسید.
- ۶ - تاریخ ایران در دوره قاجار، کلمنت بارکام، ترجمه رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، ص ۶۱.

۷ - گریبایدوف فرستاده روس و تنظیم کننده قرارداد ترکمن‌حای اندک زمانی بعد از امضای قرارداد، در یک سورش مذهبی به رهبری علما به قتل رسید.

۸ - تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، تالیف سنس تن از مورخان سووری، ترجمه کیخسرو کسناورز، ص ۳۲۷.

۹ - از علی‌خان دیوسالار معروف به سالار فاتح نقل است که سعری با این مصراع می‌خواند: «خواندیم و جوابی ننشیدیم».

۱۰ - از قصیده فخرالواعظین کاسانی در انقلاب مشروطیت که درباره اتابک گفت: ارمئی زاده میبازار مسلمانان را به کف کفرمده سلطنت ایمان را

کاسه لیبسی تو از روس ندارد نمری
کاین سیه کاسه در آخر بکشد میهمان را